

# مجمع الصنایع

## «حاصل اندیشه امیر کبیر»

● داریوش شهبازی\*

### اشاره

هزاران سال است جریان خردورزانهای در جامعه ایرانی، در مسیر تطور و تعالی فرهنگ و تمدن این سرزمین، شکل گرفته و همواره وجودش رو به تعالی است. جریانی که جدا از حیات سلسله‌های پادشاهی و حکومت‌هاست و ارتباطی به فتح، پیروزی و شکست ندارد. جریانی که به برکت گهر و ذات خرد ایرانی توانسته است جامعه ایرانی را از هزاره‌های پیشاتاریخ تا امروز تداوم و حیات بخشد و اقوام گوناگون و سلیقه‌های متنوع را هم‌خو سازد.

### □ مقدمه

دارالفنون و دارالصنایع (مجمع الصنایع = مدرسه مجمع الصنایع) و عوامل فراوان دیگری، تجلیگاه آن ذات گهرپرور است و در زمره ثمره آن تفکر قرار می‌گیرد. نگارنده این سطرهای کوتاه، در حد وسع خود و ظرفیت یادداشت، قصد داشته است شمه‌ای از برقراری دارالصنایع امیرکبیر را بازگو کند. بانی نخستین اندیشه راه‌اندازی آن مدرسه، امیرکبیر (ذکاء، ۱۳۴۲: ۲۰؛ سعدوندیان، ۱۳۸۰: ۴۲۵) بود. اگر صدارت کوتاه این مرد بلند همت و عقاب آشیان وطن‌خواه تداوم می‌یافت، می‌توانست ایرانی آباد را در دورانی که هنوز فاصله غرب با ایران زیاد نبود، رقم بزند به قول قائم‌مقام: «دریغ و درد که آسمان نخواست ایران نظام گیرد و دولت و دین انتظام پذیرد» (شهبازی، ۱۴۰۱: ۱۱). گویانکه می‌دانیم در تاریخ این سرزمین، پیش‌تر هم تلاش‌هایی برای تحکیم تجارت و صناعت انجام شده بود، اهمیت و کارکردهای تشکیلات بیوتات در دوره مغول افزایش یافت و با عنوان «کارخانه» از آن یاد می‌شد (آل‌داود، ۱۳۸۳: ج ۱۳: ذیل بیوتات؛ مارچینکوفسکی،

\* پژوهشگر حوزه تاریخ تهران و تهران‌شناسی

فعاليت‌های  
کارگاه‌های بيوتات  
متنوع بودند و  
از توليد محصولاتى  
مانند قالى،  
پارچه حرير،  
و چينى

۱۳۸۵: ۳۸۸). سياست تيمور در جابه‌جايى و سازمان‌دهى پيشه‌وران برگزيده هر شهر در کارگاه‌هاى سلطنتى (بيوتات)، حوزه‌هاى کارکردى اين نهاد را ترقى بخشيد (آل داود، ۱۳۸۳، ج ۱۳: ذيل بيوتات) و شکوفايى فنون و صنايع را باعث شد. بعدها اعقاب تيمور نيز رويۀ تجمع سرمايدان هنر و صنايع ظريفه را در بيوتات ادامه دادند. تأمل در وضعيت کتابخانه‌هاى دربارى تيموريان ابعاد اين تجربه را بهتر نشان مى‌دهد (خواندمير، ۱۳۷۲: ۲۴۵-۲۳۷). البته گسترۀ حمايت تيموريان از اصحاب فن و هنر فراتر از ضوابط بيوتات بود.

در دوره صفويه تحولى اساسى در ماهيت و سازماندهى و ساختار بيوتات رخ داد. رشد تشکيلات سلطنتى و ضعف بخش توليد شهرى در تأمين نيازمندى‌هاى گسترده و مجلل دربار و ديوان سبب شد تأمين اقلام مورد نظر، در تشکيلات سلطنتى و «اصناف شاهى» انجام شود (کيوانى، ۱۳۷۹: ۲۷۵). در نتيجه عملکردهاى بيوتات گسترش يافت و عنوان بيوتات همه تشکيلات دربار را در بر گرفت و شمار اجزاي آن تا حدود ۳۳ دايره توليدى و حدود پنج هزار نيروى کار افزايش يافت (رويمر، ۱۳۸۰: ۱۶۴؛ ميرزا سميعا، ۱۳۸۵: ۱۲؛ کيوانى، ۱۳۷۹: ۲۷۵؛ فلسفى، ۱۳۵۳، ج ۲: ۸۱۲-۸۱۱). بيوتات در فضاى حريم سلطنتى استقرار داشت. بنا به معمول، ناظر بيوتات پيشه‌وران استادکار را به بيوتات ملحق مى‌کرد (ميرزا سميعا، ۱۳۸۵: ۳۸۸؛ شاردن، ۱۳۴۵، ج ۷: ۱۰۵-۱۰۱). اهل بيوتات از شرايط کارى، دستمزد، و مزايای خوبى نسبت به ديگران برخوردار بودند (فوران، ۱۳۷۷: ۶۲؛ کيوانى، ۱۳۷۹: ۲۷۴).

تشکيلات بيوتات زير نظر «ناظر» بيوتات اداره مى‌شد. وى دادوستدها، پرداخت حقوق صاحب‌جمعان و عملة بيوتات (مارچينکوفسكى، ۱۳۸۵: ۱۹۷)، تعيين سرپرست کارگاه‌ها و کارخانه‌ها (مارچينکوفسكى، ۱۳۸۵: ۱۹۷؛ ميرزا سميعا، ۱۳۸۵: ۳۸۹-۳۸۸) و حتى عملکرد صنف‌هاى بازار اصفهان (۳۳ صنف؛ کيوانى، ۱۳۷۹: ۲۷۵) را زير نظر داشت. فعاليت‌هاى کارگاه‌هاى بيوتات متنوع بودند و از توليد محصولاتى مانند قالى، پارچه حرير، و چينى (فوران، ۱۳۷۷: ۶۲)، براى مصارف دربار و گاه براى صدور به خارج (هند و اروپا)، تا تدارک مايحتاج سفر و حضر دربار، اقمشه، البسه، ماکول، مشروب، خلّاع فاخره و مانند آن و البته فعاليت‌هاى ديگرى که خارج از منظور بحث حاضر است را شامل مى‌شدند.

### تحوّلات علمى و صنعتى در عصر قاجار

آشنايى ايرانيان با غرب و به‌ويژه پيشرفته‌هاى جديد به عصر عباس‌ميرزا و جنگ‌هاى ايران با روس باز مى‌گردد. (گواينکه در دوره صفويه، به‌ويژه عصر سلطنت شاه‌عباس نيز اين دو فرهنگ به هم نزديک شدند و مراوداتى داشتند). در شروع جنگ‌هاى سپاه ايران با روسيه که ايرانيان با اين پيشرفت غربى‌ها مواجه شدند، ميرزا عيسى قائم‌مقام فراهانى

امیرکبیر  
در کنار خیل عظیم  
اقدامات مؤثر خود،  
دارالفنون را ایجاد  
کرد

و عباس‌میرزا ابتدا به فکر گردآوری سخت‌افزار و تهیه اسلحه روز افتادند. اما کمی بعد به اهمیت تعلیمات و نرم‌افزار هم پی‌بردند و اگر خلاصه کنیم، با توجه به اشراف و آگاهی قائم‌مقام و عباس‌میرزا به انباشت دانش پیوسته غرب، از نکات ظریف‌تری باخبر شدند. در دورانی که شرق در غفلت غوطه‌ور بود، آن‌ها به جمع‌آوری این انباشت دست‌یازیده بودند و داشتند بر دیگر نقاط گیتی سیطره می‌یافتند.

عباس‌میرزا و مرشدش از تحولات و پیروزی‌های ناپلئون با خبر بودند و از زندگی پتر اول دریافتند که برای اصلاحات اساسی کشور باید از آموزش و از مدرسه آغاز کنند. عباس‌میرزا در مکتب قائم‌مقام با تاریخ اروپا آشنا و بدان علاقه‌مند شد و حتی عکس آن‌ها (پتر و ناپلئون) را در اتاق خود نصب کرده بود. بنابراین او می‌دانست پتر که در نخستین گام‌های تحول روسیه عقب مانده بود، آکادمی (دانشگاه) ایجاد کرد و نخستین گام‌های تحول و ترقی روسیه را با آموزش روس‌ها از طریق آکادمی آغاز کرد. آمدن عجولانه ژنرال گاردان و یارانش به ایران و بازگشت عجولانه‌تر آنان به فرانسه هرگز نتوانست تحولات و تعلیمات نصفه‌نیمه فرانسویان را که دستخوش تلاطم‌های سیاست روز اروپا شد، برای ایران گرفتار در بحران جنگ، کاری از پیش ببرد. امیرکبیر دنیادیده و باتجربه توانست شاه بی‌خبر و جوان را همراه کند. بنابراین او بسیاری از کارهای بر زمین مانده عباس‌میرزا را بازخوانی کرد و از تجربه‌های ۵۰ ساله خود و سفرهای ارزشمندش به عثمانی و روسیه و سالها تأمل، بهترین شیوه کارکردی جامعه ایرانی را پیاده‌سازی کرد.

یکی از نقدهایی که می‌توان بر عباس‌میرزا، شاهزاده شایسته قاجار وارد دانست، این است که چرا در دوره امارتش دانشگاه ایجاد نکرد. البته مرگ زود هنگام قائم‌مقام فراهانی را باید یکی از دلایل آن در نظر داشت، ولی به هر حال جمع این ناملاطم‌ها و تجربه‌های ذی‌قیمت، امیرکبیر را بر آن داشت در شروع صدارتش، با شاه جوان که کاملاً تحت سلطه روحی - روانی او بود، به اصلاحات اساسی دست بزند و کشور را قدرتمند سازد: قشون را سامان دهد، مالیات و امور مالی کشور را بهبود بخشد، نظم و ترتیب را در جامعه حاکم کند، امنیت و آرامش را به ارمغان آورد، و زیرساخت‌های امنیتی، اقتصادی و اجتماعی را برقرار کند. امیرکبیر در کنار خیل عظیم اقدامات مؤثر خود، دارالفنون را ایجاد کرد و مدرسه دارالصنایع را که در بسیاری از شهرها صاحب صنعت دیرپا، نظیر کاشان، کرمان و تبریز، اوضاع بسامانی نداشتند (اوژن فلاندن می‌نویسد اغلب کارخانه‌های ریسندگی کاشان یا تعزیر شده یا در حال ورشکستگی‌اند) رونق دهد. قصدش این بود که صنایع دستی ارزشمند کهنسال رایج در آنجا از میان نرود، بلکه به روزرسانی شود تا بتواند ادامه حیات قدرتمندتری داشته باشند. امیرکبیر در عمر کوتاه صدارت پربار خود آموخته بود که جامعه ایرانی یک نظام است و برای مدیریت موفق چنین جامعه‌ای باید توأمان در تمامی زمینه‌ها به‌طور موازی و هم‌زمان دست‌به‌کار شود.

تأسیس و مدیریت  
مجمع‌الصنایع  
تابعی از وضعیت  
عمومی اقتصادی،  
اجتماعی، سیاسی،  
و فرهنگی ایران  
در دوره قاجار بود

او به تنظیم هزینه‌ها تا مرز تعدیل حقوق شاه و کسر حقوق مفت‌خوران دربار پرداخت بسیاری از مفاسد و رشوه‌گیری‌ها را ریشه‌کن کرد. در این مسیر هنوز تشکل مدرسه دارالصنایع شکل نگرفته بود که دست به کار شد. در ارتباط با مجمع‌الصنایع، قسمتی از دوخت لباس قشون را به بانویی تهرانی به نام **خورشیدخانم** سپرد و از او حمایت کرد تا به موفقیت برسد. سماوری را که هدیه روسیه به او بود، به دست صنعتگر اصفهانی سپرد و از او خواست مانند آن‌را بسازد و مدت‌ها امتیاز آن‌را بدو داد و کارهایی فراوان نظیر آن‌را به انجام رساند.

دارالفنون در زمان حیات او شکل گرفت، گواينکه در افتتاح این مرکز ارزشمند حضور نیافت. بعدها نیز با حذف امیرکبیر یکی از شاخه‌های بسیار حیاتی که در طرح اولیه امیرکبیر وجود داشت و هرگز در میان درس‌های آن مدرسه تا پایان حیات **ناصرالدین‌شاه** تدریس نشد (ناصرالدین شاه از تنویر اذهان جوانان در علوم سیاسی و باخبرشده از سیاست روز اروپا بیم داشت)، درس **علوم سیاسی** بود که بعدها در دوران **مظفردالدین‌شاه** با افتتاح **مدرسه علوم سیاسی** در کشور ارائه شد. مدرسه مجمع‌الصنایع در حیات امیرکبیر افتتاح نشد، اما پی‌ریزی شالوده آن حاصل گهر اندیشه این مرد بود. او در دوران حیاتش قسمت‌هایی از حرفه‌ها را به افرادی واگذار کرده بود و با توصیه‌های او مشغول کار شده بودند. در مجمع‌الصنایع اول، بنا به دستور امیرکبیر، رشته‌های کاربردی و نظامی در فهرست صنوف قرار گرفت که افزون بر تعلیم در مدرسه، قرار به اعزام توأمان دانشجویان به فرنگ بود و آموزش عملی نیز در دستور کار قرار داشت. این مدرسه در جنوب غربی سبزه‌میدان در کاروان‌سرای فرسوده، پس از مرمت، افتتاح شد، ولی همان دستورالعمل امیرکبیر اعمال می‌شد. شوربختانه متون تاریخی کافی در دست نیست که بدانیم تا چه زمانی و به چه شکلی این مدرسه ادامه حیات داده است، اما پس از یک فاصله زیاد شاهدیم که **مجمع‌الصنایع دوم**، با ماهیتی دیگر در خیابان الماسیه (باب همایون) در سال **۱۲۹۹ق** داخل ارگ سلطنتی بر پا شد. مدرسه دوم به دست معیرالممالک که مباشر بیوتات سلطنتی بود، اداره می‌شد.

بررسی حاضر نشان داد تجربه تأسیس و مدیریت مجمع‌الصنایع تابعی از وضعیت عمومی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، و فرهنگی ایران در دوره قاجار بود. محتوای درس‌ها با آنچه امیرکبیر در اندیشه داشت کاملاً متفاوت بود. «میان ماه من با ماه گردون تفاوت از زمین تا آسمان است.» روند تأسیس اولین مدرسه و احیای آن در دوره بعد نشان‌دهنده چگونگی شکل‌گیری ایده‌ها و روند اجرایی کردن آن‌ها در ایران سده سیزدهم قمری است. تجربه این مرکز حکایت از آن دارد که در دوره قاجار تصمیم‌گیری‌های حکمرانان در قالب الگویی مشخص صورت می‌گرفت: از یک‌سو تداوم سنت‌ها و ساختارهای کهن، قالب رفتارهای تصمیم‌گیرندگان را تعیین می‌کرد و چارچوب عملکردی آنان را نشان می‌داد، و از سوی دیگر به‌طور موازی، ضرورت‌های نوگرایی در فضاهای اجتماعی و اقتصادی،

ضرورت‌های نوگرایی  
در فضاهای اجتماعی  
و اقتصادی، برخی  
الگوهای غیرسنتی  
را الزامی می‌کرد

برخی الگوهای غیرسنتی را الزامی می‌کرد که حکمرانان از توجه به آن‌ها گریزی نداشتند. بر اساس چنین زمینه‌ای بود که چون در نیمه آن قرن لازم شد چاره‌ای برای تولید فکر و دانش و برخی مصنوعات جدید اندیشیده شود، لاجرم ساختارهای مربوط (دارالفنون و مجمع‌الصنایع) در ساختار بیوتات تعبیه شدند. مقتضیات آن زمان تجربه‌ای نوین در عرصه تصمیم‌گیری در مورد مسائل مربوط را رقم زد: حکومت، بنا به روال کهن، نقش مدیریت فناوری و تولید دانش پایه را از طریق برقراری حمایت از اصحاب دانش و فن، و نهادسازی برای فعالیت آنان ایفا می‌کرد، و از سوی دیگر، در جهت اخذ و کاربست فناوری‌ها و دانش نوین تولیدشده در غرب، تلاش‌هایی را انجام می‌داد. در این میان، میزان توفیق اقدامات فوق به وجود و کاربست راهبردهای مؤید نظام تولید دانش و فناوری در دوره مورد نظر بستگی داشت.

ارزیابی مجمع‌الصنایع نشان داد، فشار تغییرات و نیازهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی به بخش حکومت، در شکل ایجاد نهادهای مربوط جلوه می‌کرد، اما به دلایل ساختاری و فکری، بخش‌های حکومت و اصحاب آن قادر نبودند سیاست‌های پیگیر و خلاقانه‌ای را درباره این مسائل در پیش گیرند. البته این وضعیت سرنوشت مقدر کشور در مسیر اخذ و اقتباس مقتضیات جدید و سازگاری ساختارهای کهن با این مقتضیات بوده است.



تصویری از یک کارگاه ساخت ظروف و ابزار فلزی

## ■ مجمع‌الصنایع: تجربه نوگرایی در شغل‌های کارگاه‌های سلطنتی دوره قاجار

شوربختانه از کارکرد و فعالیت مجمع‌الصنایع اول خبر کافی نداریم؛ جز آنچه در مطالب فوق‌الذکر آمد. می‌دانیم حرفه‌هایی که در مدرسه اول مطرح و دایر شدند، اغلب رشته‌های کاربردی و ضروری بودند؛ نظیر کالسکه‌سازی و شاخه‌های نظامی. اما در مجمع‌الصنایع دوم که در سال ۱۲۹۹ ق. برقرار شد، دیگر از این رشته‌ها خبری نبود (افشار، ۱۳۷۸: ۹؛ تکمیل‌همایون، ۱۳۸۱، ج ۲: ۷۹) یا فعالیت‌های آن را منحصر به تعلیم نقاشی منحصر می‌دانند (افشار، ۱۳۸۳: ۲۵) و بیشتر به برطرف کردن نیاز و تأمین مایحتاج درباریان می‌پرداخت نه به صنعت ملی. بیوتات سلطنتی مجموعه‌ای از بخش‌ها و کارگاه‌ها بود که مأموریت‌های متفاوتی همچون تدارک وسایل و کالاهای مورد نیاز بخش‌های گوناگون دربار را برعهده داشت.

تشکیلات بیوتات ریشه در الگوی کهن تشکیلات سلطنتی داشت و عوامل اصلی بیوتات، عمله‌های «خلوت» شاه بودند و «ریش سفید خلوت»- ناظر بیوتات و وزیر حضور بعدی- بر آن‌ها ریاست داشت. وی بعدها به «وزیر حضور» و «وزیر دربار اعظم» ملقب شد. هریک از اداره‌های بیوتات در عصر ناصری نام «خانه» داشت؛ مانند شربت‌خانه، آبدارخانه، کشیک‌خانه، و مانند آن (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳، ج ۱: ۴۵-۴۴؛ مستوفی، بی‌تا، ج ۱: ۴۲۰-۳۸۰؛ آل داود، ۱۳۸۳، ج ۱: ۱۳؛ ذیل بیوتات). خاندان معیرالممالک مسئولیت خزانه و ضراب‌خانه را برعهده داشت. اداره‌های بیوتات عبارت بودند از: خزانه اندرون (خاصه)، ضراب‌خانه، آشپزخانه (خوان‌سالاری)، شربت‌خانه، آبدارخانه، قهوه‌خانه، فراش‌خانه، سرایدارخانه، بناخانه و فخارخانه، صندوق‌خانه و رخت‌دارخانه، ایشیک‌خانه، کشیک‌خانه و اسلحه‌خانه.

در دوره مظفری، نام بیوتات به «اداره خاصه سلطنتی» تغییر یافت و اداره‌های وزارت خلوت همایونی، مهرسلطنتی، باغات سلطنتی، عکاس‌خانه، و اداره‌های دیگری بر آن افزوده شدند (مستوفی، بی‌تا، ج ۱: ۴۲۰-۳۸۰؛ آل داود، ۱۳۸۳، ج ۱: ۱۳؛ ذیل بیوتات). برخی از رشته‌های دایر مجمع‌الصنایع دوم، به دلیل آنکه اقبال بیشتری به آن‌ها می‌شد، از رونق برخوردار بودند: «... بر نقاشان کتاب الف لیلی بسیار جا تنگ می‌باشد، به واسطه آنکه نقاشی زیاد شده و علاوه یک حجره هم به جهت مذهب و صحاف گرفته شد» (اقبال، ۱۳۲۷: ۷۰-۶۷؛ سعدوندیان، ۱۳۸۰: ۴۳۰-۴۲۷).

در این مرکز حجره‌ای به نقاشان اختصاص داشت که با ۳۴ نقاش به مجلس‌سازی کتاب الف لیلی مشغول بودند. زنده‌یاد ایرج افشار گزارشی از تأثیرگذاری مکتب نقاشی مجمع‌الصنایع در جامعه، تا هنگام برپایی وزارت صنایع مستظرفه، به دست داده است (افشار، ۱۳۸۳: ۳۱-۲۵). یکی از شغل‌های مدرسه نقاشی و نیز تذهیب بود. برخی از تولیدات این هنرمندان عبارت‌اند از:

برخی از رشته‌های دایر مجمع‌الصنایع دوم، به دلیل آنکه اقبال بیشتری به آن‌ها می‌شد، از رونق برخوردار بودند

این مکان  
(مجمع الصنایع)  
حجره‌های فراوان و  
گونگونگی داشت که  
در هر حجره  
هنرمندان و  
صنعتگران با  
شاگردان و  
دستیارانشان  
مشغول بودند

- در مدرسه: پرده شبیه همایونی در شکارگاه، ایضاً تمثال مبارک دو پرده، پرده‌های نقاشی متفرقه و سایر تصاویر مختلفه؛
- در حجره میرزا مصطفی: آینه مصور مربع تذهیب‌شده و آینه دستی مصور تذهیب شده؛
- در حجره میرزای مذهب: جلد آلبوم عکس تذهیب‌شده و قلمدان‌های تذهیب‌شده؛
- در حجره میرزا آقای نقاش: چرم براق طرز چرم‌فرنگی و پرده بزرگ نقاشی (روزنامه ایران، رجب ۱۲۹۹، شماره ۴۸۷، صفحه‌های ۲ و ۳). مکان مجمع الصنایع نخست در جنوب غربی میدان سبزه‌میدان کاروان‌سرای ناشایست و نامناسب، در جنوب بازارچه صندوق‌دار و غرب جبه‌خانه مبارکه (محل ساخت یا نگهداری اسلحه و مهمات) که کسبه آن دوره گرد غذافروش، نظیر جگری، بلالی و غیره بودند، به این کار اختصاص یافت. کاروان‌سرا را آراستند و سپس مدرسه را در آن دایر کردند (نقشه تهران، ترسیم کرشیش، ۱۲۷۵ق). مکان مزبور به شکل «سرا»یی بزرگ در ابتدای بازار توتون‌فروشان، با نام مجمع الصنایع شناخته می‌شد (اقبال، ۱۳۲۷: ۶۶؛ ذکاء، ۱۳۴۲: ۲۰). یک در کاروان‌سرا به خیابان بوذرجمهری و دیگری به بازار منوچهرخان باز می‌شد (نویسنده ناشناس /بازارچه‌های تهران، ۱۳۳۶).

این مکان حجره‌های فراوان و گونگونگی داشت که در هر حجره هنرمندان و صنعتگران با شاگردان و دستیارانشان مشغول بودند (ذکاء، ۱۳۴۲: ۲۰). بعد از امیر بسیاری از اقدامات او از رونق افتاد و رفته‌رفته از مسیر اصلی کار خود دور شد. وقتی فعالیت مجمع الصنایع به رکود کشیده شد و در دوره‌ای که آنجا بار دیگر وضعی رقت‌بار پیدا کرد، نیرالسلطنه (همسر ناصرالدین‌شاه) مکان آن را خریداری کرد و در ایام محرم و صفر در آنجا روضه‌خوانی برپا می‌شد (نویسنده ناشناس /بازارچه‌های تهران، ۱۳۳۶).

بدین ترتیب مجمع الصنایعی که امیر با آن آمال و آرزوی‌های مشعشع بنا کرده بود، به روز اسفباری افتاد و از میان رفت. مدرسه مجمع الصنایع اول در سال ۱۲۶۹ق. در حاشیه فضای سبزه میدان تهران تأسیس شد و مدتی بعد در کش و قوس دگرگونی‌های سیاسی، اجتماعی و فکری به محاق رفت.

دشمنی آشکار روس و انگلیس که کاملاً بر دولت ایران احاطه داشتند و به اندازه کافی ایرانی مزدور داخلی را با تطمیع در اختیار گرفته بودند، هرگز اجازه ندادند رادمردی چون امیر کبیر بتواند به مقاصد عالی خود دست یابد. بنابراین با از میان برداشتن او، تمامی برنامه‌های این بزرگ‌مرد را بی اثر کردند. تشکیل مجمع الصنایع یکی از اقدامات بی‌شمار اوست.

## ■ خلاصه و نتیجه‌گیری

در صورت تداوم اندیشه‌ی امیر در این مدرسه:

- ◀ فضای فنی و صنعتی کشور کاملاً دگرگون می‌شد؛
- ◀ فناوری نو و فرهنگی جدید به جامعه سنتی ایران تزریق می‌شد؛
- ◀ بسیاری از صنایع کهن‌سال، سنتی و فرسوده بازسازی و نوسازی می‌شدند و حیاتی نو می‌یافتند.
- ◀ کالاهایی نو، به‌روز‌شده، مقرون به صرفه و قابل رقابت به بازار داخلی و بین‌المللی عرضه می‌شدند که در این صورت رقیب قدرتمندی برای کالاهای وارداتی روس و انگلیس بودند.
- ◀ پیشه‌ها و صنایع نوین ترویج پیدا می‌کردند. هم صاحبان صنایع به قدرت مالی مناسب دست می‌یافتند و هم قدرت اقتصادی کشور به طور چشمگیری تقویت می‌شد.
- موفق نشدن این سیاست باعث رکود صنایع داخلی و ورشستگی آنان شد و وابسته شدن مدرسه، تاجران فراوانی ورشکسته شدند و خزانه دولت تهی شد.
- امواج نوگرایی دوره صدارت امیر تغییراتی در سازمان و کارکرد حکومت پدید آورد که تأسیس مجمع‌الصنایع یکی از نتایج آن بود.
- مجمع‌الصنایع تلفیقی از تجربه بیوتات کهن با گرایش‌های تجددخواهانه دستگاه حکومت بود.
- هدف‌های این مدرسه نوگرایی و اشاعه فنون جدید بود.
- این مدرسه یک مؤسسه علمی- ترویجی و تولیدی به قصد تولید مصنوعات نو و اروپایی بود.

## منابع

۱. آل داود، علی (۱۳۸۳). بیوتات، در دایرةالمعارف بزرگ اسلامی (ج ۱۳). زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی. بنیاد دایرةالمعارف بزرگ اسلامی. تهران.
۲. اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۳). تاریخ منتظم ناصری (ج ۳). به تصحیح محمداسماعیل رضوانی.
۳. \_\_\_\_\_ (۱۳۶۷). چهل سال تاریخ ایران (جلد اول: المآثر و الآثار). به کوشش ایرج افشار. انتشارات اساطیر. تهران.
۴. نوایی، عبدالحسین و اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۷). مرآةالبلدان. به کوشش ایرج افشار. مؤسسه چاپ و انتشار دانشگاه تهران. چاپ اول.
۵. نویسنده ناشناس (۱۳۸۳). «از مجمع الصنایع تا صنایع مستظرفه». انتشارات کتاب فرزاد. به کوشش ایرج افشار. بخش اول. شماره ۷.
۶. افشار، ایرج (۱۳۷۸). «صحافی رنگی ساز در ایران». فصلنامه کتاب. شماره ۱۰.
۷. اقبال، عباس (۱۳۲۷). «سبزه میدان و مجمع دارالصنایع». مجله یادگار. شماره ۴.
۸. روزنامه ایران، رجب ۱۲۹۹، شماره ۴۸۷. صفحه‌های ۲ و ۳.
۹. روزنامه ایران، ۵ رجب ۱۳۰۷، شماره ۷۱۰. جلد ۳، صفحه ۴.
۱۰. نویسنده ناشناس (۱۳۳۶). «بازارچه‌های تهران». مجله اطلاعات ماهانه. شماره ۴۱. ۱۱. بیانی، خانبابا (۱۳۷۵). پنجاه سال تاریخ ایران در دوره ناصری (ج ۳). نشر علم. تهران.
۱۱. تاورنیه، ژان باتیست (۱۳۶۹). سفرنامه. ترجمه ابوتراب نوری. انتشارات کتابخانه سنایی. تهران.
۱۲. تکمیل‌همایون، ناصر (۱۳۸۵). تاریخ اجتماعی فرهنگی تهران. دفتر پژوهش‌های فرهنگی. چاپ سوم.
۱۳. ذکاء، یحیی و صنیع‌الملک غفاری، میرزا ابوالحسن خان (۱۳۴۲). مؤسس نخستین هنرستان نقاشی در ایران. مجله هنر و مردم. شماره ۱۰.
۱۴. رویمر، ه. و دیگران (۱۳۸۰). تاریخ ایران در دوره صفوی. ترجمه یعقوب آژند. انتشارات جامی. تهران.
۱۵. سعدوندیان، سیروس (۱۳۸۰). اولین‌های تهران. سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. تهران.
۱۶. شاردن، جان (۱۳۴۵). سیاحت‌نامه شاردن. ترجمه محمدعباسی. انتشارات امیرکبیر. تهران.
۱۷. شهبازی، داریوش (۱۴۰۱). هنرمند شهزادگان قجر، عباس میرزا. انتشارات ماهریس. چاپ اول.
۱۸. سامعی، حسین؛ صفوی، زهرا؛ مدرسی، یحیی (۱۳۸۱). فرهنگ اصطلاحات دوره قاجار، قشون نظمیه. دفتر پژوهش‌های فرهنگی. چاپ اول.
۱۹. فلسفی، نصرالله (۱۳۵۳). زندگانی شاه عباس اول (ج ۵). انتشارات دانشگاه تهران.
۲۰. فوران، جان (۱۳۷۷). مقاومت شکننده، تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی. ترجمه احمد تدین. انتشارات رسا. تهران. ۲
۲۱. کیوان، مهدی (۱۳۷۹). اصناف در: دایرةالمعارف بزرگ اسلامی (ج ۹). مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی. تهران.
۲۲. کریم‌زاده تبریزی، محمدعلی (۱۳۷۶). احوال و آثار نقاشان قدیم ایران. انتشارات مستوفی. تهران.
۲۳. مستوفی، عبدالله (بی تا). شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجار (ج ۱). انتشارات زوار. تهران. چاپ چهارم.
۲۴. میرزا، رفیعا (۱۳۸۵). دستورالملوک. ترجمه علی کردآبادی. به تصحیح محمداسماعیل مارچینو کوفسکی. مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه. تهران. چاپ اول.
۲۵. نجمی، ناصر (۱۳۶۳). ایران قدیم و تهران قدیم. انتشارات جان‌زاده. چاپ دوم.
۲۶. یوسفی‌فر، شهرام (۱۳۸۹). سرگذشت بازار بزرگ تهران و بازارچه‌های آن در دوپست سال اخیر. بنیاد ایران‌شناسی. تهران.